

انتخابات شرکت یا تحریم؟

انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری نزدیک میشود و بحث پیرامون آن گسترش می یابد و آنچه که بیشتر از همه مورد توجه قرار میگیرد شرکت و یا عدم شرکت مردم در این " انتخابات " است و اینکه آنان که تحریم را بر میگزینند خود را از حقی که همانا شرکت در انتخابات است محروم میکنند. اما کسانی که چنین استدلال میکنند از این واقعیت غفلت میکنند که خود انتخابات فی نفسه حق نیست که عدم شرکت در آن تضييع حقی باشد ، اما آنچه حق است حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش است تمام و کمال و بی واسطه.

عده ای با استناد به قانون اساسی و بند مربوط به رهبری و چگونگی تشکیل مجلس خبرگان رهبری که بی شبهات به مجلس کاردینالها برای انتخاب پاپ نیست ، نظام ولایت فقیه را انتخابی قلمداد میکنند و میگویند رهبری منتخب خبرگان، و آنان به نوبه خود منتخب مردمند ، در نتیجه رهبری را میشود منتخب با واسطه مردم نامید. اینان با استفاده از شکل ، محتوایی که ناقض حق حاکمیت مردم است را می خواهند بخورد مردم بدهند . بر طبق قانون اساسی نظام ولایت فقیه ، صلاحیت نامزدهای این مجلس را منصوبان « رهبر » معین می کنند . رأی دادن به « خبرگان » ، رأی دادن به کسانی است منتخب آنان - " رهبر " - بر جان و ناموس و مال مردم اختیار مطلق دارد . این رأی نقض حق حاکمیت مردم در نتیجه نقض مردم سالاری است .

انتخابات جز وسیله ای برای ابراز حق حاکمیت فرد فرد مردم بر سرنوشت خود نیست . حال اگر این وسیله ناقض حق حاکمیت بود ، مشروعیت خود را از دست میدهد. انتخابات در ایران تا وقتی که صلاحیت کاندیداها را باید شورای نگهبان ، شورایی که تحت امر رهبری است تایید کند ، ناقض حق حاکمیت است . زیرا نامزدها محدود به کسانی هستند که از سوی عده ای که خود را قیم مردم میدانند برای امر حکومت صالح تشخیص داده شده اند و تازه اینان، بر فرض انتخاب ، باید حقوق مردم را به پای التزام به ولایت فقیه و حاکمیت او ، قربانی کنند . هرگاه عمل به حق مردم با منافع حاکمیت در تضاد قرار گیرد با حکم حکومتی مانع از انجام آن میشوند. شرکت در چنین انتخاباتی آیا جز صغیر شناختن مردم و پذیرفتن قیم و بالاخره توهین به شعور جمعی جامعه معنی و حاصلی دارد؟ حکومت هشت ساله آقای خاتمی و رفتار شورای نگهبان با لوایح پیشنهادی او و حکم حکومتی « رهبر » در مقابله با مجلس و خلاصه شکست اصلاحات دلیل محکمی بر این مدعا و گویای بسته بودن نظام ولایت فقیه است. بخاطر دارم در اولین دوره ریاست جمهوری که بیش از صد وبیست کاندیدا ثبت نام کرده بودند و احراز صلاحیت آنان بر عهده آیت الله خمینی بود، او گفت: این امر را به مردم واگذار میکند چون خود مردم بهتر میتوانند صلاحیتها را تشخیص دهند. حال فرض را بر این میگذاریم که این توصیه آقای خمینی جامعه عمل به خود ببوشد و شورای نگهبان در امر انتخابات مداخله ننماید (پیش شرط نهضت آزادی و عده ای از اصلاح طلبان) سنوال اینجاست که قانون اساسی فعلی ایران مجال و امکان اصلاحات در جهت احقاق حقوق ملت را به رئیس جمهور خواهد داد؟ تجربه هشت ساله ریاست جمهوری آقای خاتمی کافی نیست؟ و باید مجدداً فرصت ها را از دست داد و نسلها را قربانی کرد تا بر عده ای معلوم شود که در ایران، انتخابات نمیتواند عمل به حق و منجر به حاکمیت مردم و ولایت جمهور آنان شود. بهتر است کسانی که خود را کاندیدای پست ریاست جمهوری مینمایند این امر را شفاف با ملت در میان بگذارند که با قانون اساسی و ولایت مطلقه چه خواهند کرد؟ تا زمانی که مقام ولایت فقیه فرا تر از قانون قرار دارد و عمل میکند و برای حذف هر آزادی حکم حکومتی صادر ! و این حکم را از " نمایندگان " گرفته تا ریاست جمهوری با بهانه تقدم حفظ " مصلحت نظام " و جلوگیری از برهم خوردن آرامش !! لازم الاتباع میدانند ، روند حذف آزادیها و تضييع حقوق مردم نه تنها ادامه میابد بلکه روز بروز افزون تر و وخیم تر نیز میشود ، همانگونه که شده است . و نیز تا وقتی که روح حاکم بر قانون اساسی ناقض حق حاکمیت ملت است، مقام ریاست جمهوری نه تنها تدارکاتچی ، بلکه نامه بر مقام رهبری است ! حال خواه مقام ریاست جمهوری به آقای معین برسد خواه به آقای دکتر یزدی و خواه به آقایان رفسنجانی، ولایتی ، رضایی و احمدی نژاد و.... برسد . هر زمان، از طریق انتخابات ابراز حق حاکمیت امکان پذیر نباشد، اعتراض به صغیر خواندن خود از سوی حاکمیت، حق ملت است . یکی از روشهای این اعتراض تحریم است. تحریم گسترده چنین انتخاباتی به جهانیان نشان میدهد که ملت ایران رشید است و قادر به اداره امور خویش در استقلال و آزادی است . برای آزاد کردن خود نیازی به مداخله بیگانگان ندارد، این حد اقل کاری است که از مردمی بر می آید که خواهان آزاد زیستنند و گرنه باید پذیرفت و با صدای بلند گفت که این، با جنبش همگانی ، جنبشی بدور از خشونت با هدفی روشن (سپردن حاکمیت به صاحبان اصلی آن یعنی مردم) است ، که استقلال و آزادی در ایران استقرار مییابد و اسلام از دکان دین فروشان به جایگاه خود ، در بین مردم باز میگردد و انسان ایرانی منزلت و کرامت می یابد . بدین جنبش است که دیگر شاهد قتلهای زنجیره ای ، شکنجه و داغ درفش و قتل خبرنگاران، غارت ثروتهای ملی ، تهدید شدن به مداخله خارجی و هزاران معضل دیگر که زاده استبداد است در وطن عزیزمان نخواهیم بود.